

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر موحدی

جلسه ۱۶ فروردین

فهرست

تعریف تربیت:	۲
۱. تقسیم بندی تربیت بر حسب شئون حیات طیه	۲
۲. تقسیم بندی بر حسب مراحل رشد:	۲
۳. به لحاظ میزان حضور متربیان:	۲
۴. نحوه سازماندهی و اعتبار قانونی	۳
۵. نحوه حضور متربیان	۳
نتیجه:	۳
بررسی اجمالی الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی	۳
مزایای الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی	۴
معایب و نقدهای الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی	۴
نقدهای الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی از منظر اسلامی	۵
تعریف تربیت رسمی و عمومی	۸
سوالات	۸

چیستی تربیت رسمی و عمومی

تعریف تربیت:

«تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان، به صورتی یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیرآماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبیه در همه ابعاد.»

تربیت یک فرایند دوسویه است: تعامل مستمر بین مربی و متربی. این تعامل در خلا صورت نمی گیرد. بلکه تمامی عوامل سهیم و موثر و خصوصاً ارکات تربیت (خانواده، دولت، رسانه، سازمان ها و نهادهای غیر دولتی) در آن نقش ایفا می کنند.

«تربیت» به مثابه امری واحد، با تکوین و تعالی پیوسته و یک پارچه تمام ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان، به منزله یک کل، سر و کار دارد. با این حال، برای سامان دهی مؤثرتر تدابیر و اقدامات تربیتی لازم است تقسیم بندی های اعتباری از «تربیت» ارائه شود:

۱. تقسیم بندی تربیت برحسب شئون حیات طیبیه

تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ تربیت علمی و فناوری؛ تربیت اجتماعی و سیاسی؛ تربیت اقتصادی و حرفه ای؛ تربیت زیبایی شناختی و هنری و تربیت زیستی و بدنی.

۲. تقسیم بندی بر حسب مراحل رشد:

تقسیم بندی جریان تربیت برحسب مراحل رشد: دوره جنینی، نوزادی، کودکی اول، کودکی دوم، اوائل نوجوانی، نوجوانی، جوانی، میان سالی، بزرگسالی و کهن سالی.

۳. به لحاظ میزان حضور متربیان:

فرآیند تربیت، به لحاظ میزان حضور متربیان، به دو نوع «عمومی» و «تخصصی» تقسیم می شود.

تربیت عمومی بخشی از جریان تربیت است که هدف آن، تکوین و تعالی مداوم هویت مشترک متربیان (هویت انسانی، ملی و دینی)، ضمن ملاحظه ویژگی های فردی و غیرمشترک ایشان، صورت می گیرد.

تربیت تخصصی، بخشی از جریان تربیت است که هدف آن، تکوین و تعالی مداوم وجوه اختصاصی هویت متریان (مثل هویت حرفه ای) است.

۴. نحوه سازماندهی و اعتبار قانونی

تربیت از منظر نحوه سازماندهی و اعتبار قانونی نیز به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم می شود. تربیت رسمی بخشی از جریان تربیت است که به شکل قانونی، سازماندهی شده و در جهت آماده سازی متریان برای تحقق مراتب حیات طیبه اجرا می شود. تربیت غیررسمی آن، شکلی از جریان تربیت است که در آن انواع شایستگی های لازم (در جهت آماده سازی متریان برای تحقق مراتب حیات طیبه) در ابعاد گوناگون، و از طریق تجارب داوطلبانه متریان کسب می شود.

۵. نحوه حضور متریان

تربیت از منظر نحوه حضور متریان و چگونگی برخورداری از آن، به دو گونه تربیت الزامی و اختیاری تقسیم می شود. تربیت الزامی نوعی از جریان تربیت است که متریان باید بر حسب ضوابط قانونی در آن حضور یابند و تربیت اختیاری نوعی از جریان تربیت است که شرکت فراگیران در آن داوطلبانه است.

نتیجه:

«تربیت رسمی و عمومی» بخشی از جریان تربیت است که مخاطبانش در دوره رشدی ویژه ای (کودکی دوم و نوجوانی و جوانی) قرار دارند و به لحاظ میزان و نحوه شمول از نوع تربیت عمومی و الزامی است و از منظر نحوه سازمان دهی و اعتبار قانونی در نوع تربیت رسمی قرار می گیرد و در عین حال مطابق با خصوصیت همه جانبه نگری و یک پارچگی فرایند تربیت و لزوم رشد همه جانبه متریان، تمامی ساحت های تربیت را به طور متوازن دربردارد.

بررسی اجمالی الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی

تربیت رسمی و عمومی در شکل امروزی آن، پدیده اجتماعی جدیدی از محصولات دوره مدرن است که مطابق با نیازهای جوامع معاصر در اشکال گوناگون به وجود آمده است.

مزایای الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی

از توفیقات قابل توجه تربیت رسمی و عمومی در جوامع امروزی می توان به این موارد اشاره نمود:

[مزایای تربیت رسمی که باعث شده در قوانین بین المللی، بهره مندی از آن، حق مسلم همه آحاد جامعه محسوب شود، کدامند؟]

- ارتقای فرهنگ عمومی
 - نقش آفرینی در تحرک اجتماعی افراد طبقات مختلف و گسترش عدالت اجتماعی
 - کمک به ایجاد وحدت اجتماعی و ملی
 - تعمیم و گسترش آموزش سواد و مهارت های اساسی زندگی
 - کمک به گسترش روابط اجتماعی.
- این توفیقات باعث شده است تا نه تنها در همه ی جوامع معاصر گسترش تربیت رسمی و عمومی مهم ترین راهکار توسعه پایدار جوامع به شمار آید؛ بلکه در قوانین بین المللی و قوانین اساسی عموم کشورها، بهره مندی از آن، حق مسلم همه ی آحاد جامعه محسوب شود.

معایب و نقدهای الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی

اهم نقدهای وارد شده به مصادیق رایج تربیت رسمی و عمومی عبارت اند:

[اهم نقدهای وارد شده به مصادیق رایج تربیت رسمی و عمومی را نام برید.]

۱. گروهی از منتقدان، شکل فعلی تربیت رسمی و عمومی را « ناکارآمد » تلقی می نمایند. به اعتقاد آنان، این نظام به دلیل ساختار غیرمنعطف خود به تحولات اجتماعی با تأخیر جواب می دهد. همچنین این نظام دربرآورده کردن نیازهای فرهنگی و حرفه ای افراد، ناموفق است.
- به علاوه نظام تربیت رسمی و عمومی کاهش گراست. این کاهش گرایی دو نمود برجسته دارد: مدرک گرایی و حافظه گرایی.

دو نمود کاهش گرایی در نظام تربیت رسمی و عمومی کدامند؟

۲. طبقات برخوردار اجتماع، فرصت و امکان بیشتری برای بهره برداری کامل از مواهب تربیت رسمی دارند و متعاقب آن دانش و تخصص (که از منابع اصلی قدرت در جوامع پیشرفته صنعتی به شمار میرود)، مجدداً در اختیار همین طبقات برخوردار قرار می گیرد.

۳. برخی از منتقدان نظامهای تربیت رسمی معتقدند که به طور کلی تربیت رسمی به سبب تکیه بر نظام ارزشی و فکری مغرب زمین، موجب گسترش و سلطه فرهنگ غربی بر کشورهایی می شود که این الگو را بدون دست کاری و بومی سازی تقلید می کنند.

۴. یکی دیگر از انتقاداتی که به نظام تربیت رسمی و عمومی وارد کرده اند این است که متربیان تحت تأثیر اقتدار مطلق و سندیت بی چون و چرای مدرسه و اولیای آن، عموماً افرادی منفعل و پذیرنده بار می آیند و خود را تابع موقعیت و سازگار شونده با آن و نه تغییر دهنده آن می دانند. برخی این تربیت را «تربیت بانکی» می نامند.

[تربیت بانکی به چه معناست و چگونه ایجاد می شود؟]

۵. نظام های سیاسی از طریق تربیت رسمی به هویت سازی، مدیریت اذهان و به تولید و توزیع دانش های معتبر می پردازند. به این ترتیب «توجه نکردن به هویت فردی»، «از خود بیگانگی» و «پیروی نهاد دانش از نهاد سیاست» از پیامدهایی است که از این تربیت رسمی نشئت می گیرد. (تأثیر منفی نظام های سیاسی بر نظام تعلیم و تربیت)

نقدهای الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی از منظر اسلامی

نقد های دیگر (از منظر اسلامی):

[از منظر اسلامی، چه نقدهایی به نظام تربیت رسمی و عمومی شده است؟]

۶. تضعیف شدن جایگاه خانواده در امر تربیت: منابع قدرت، به ویژه دولت های تمامیت خواه تمایل دارند جایگاه خانواده را در امر تربیت تضعیف کنند و نظام تربیت رسمی و عمومی را تحت کنترل

خود درآورند. آنها دولت را بالاترین نهاد جامعه می دانند و معتقدند فرد و خانواده باید تسلیم رهنمودهای سیاسی، اقتصادی و اخلاقی دولت شوند. زیرا دولت بالاتر از خانواده است و بهتر از افراد و خانواده هایشان تشخیص می دهد که جامعه باید چگونه باشد.

۷. تزلزل نهاد خانواده: اندیشه حذف تأثیر خانواده در امر تربیت به لحاظ تاریخی به افلاطون برمی گردد. افلاطون معتقد بود که کودکان از سنین بسیار کم باید از والدین خود جدا شوند و آموزش شبانه روزی ببینند، طوری که هیچ والدینی فرزندان خود را نشناسد و فرزندان نیز همه مردم را والدین خود بدانند.

امروزه نیز در جوامع غربی، خانواده نهادی مرتجع محسوب می شود که باید از اهمیت آن در فرایند تربیت کاسته شود. در حالی که در جوامع سنتی، «تربیت» از وظایف اصلی خانواده به شمار می آید و خانواده تأثیرگذارترین نهاد اجتماعی بر فرایند «تربیت» است. با وجود این، در اثر تبعیت از الگوهای تربیت رسمی و عمومی غربی، در جوامع سنتی معاصر نیز «کاهش تأثیر خانواده در فرایند تربیت» کم و بیش رخ داده است. به انزوا و انفعال کشاندن خانواده به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در درازمدت موجب تزلزل نهاد خانواده و حتی اضمحلال آن خواهد شد.

۸. الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی به خصوصیات جنسی متریان بی توجهند و می کوشند تربیتی خنثا و غیرحساس، نسبت به این لایه مهم از هویت متریان ارائه کنند. این بی توجهی ها موجب شده است تا تربیت یافتگان این نظام ها تقریباً هیچ یک از انواع آمادگی های لازم را برای ورود به زندگی خانوادگی و اجتماعی، متناسب با خصوصیات جنسی و هنجارها و نقش های جنسیتی ای که از ایشان برحسب ارزش های اجتماعی و فرهنگی مورد انتظار است، نداشته باشند.

در حالی که «خانواده» مهم ترین نهاد پشتوانه تشکیل جامعه صالح به شمار می آید. لذا تأسیس و حفظ خانواده، از ارزش های اساسی سنت اسلامی است. بنابراین، نوجوانان باید به اهمیت این نهاد ارزشمند و بنیادی پی ببرند و مهارت های ضروری را برای تشکیل و تداوم آن کسب کنند.

البته در این باره باید به سه نکته مهم اشاره نمود:

۱. لازم است بررسی شود که بر اساس ارزش های اصیل اسلامی، در یک خانواده امروزی، کسب چه شایستگی های برای دختران و پسران (به عنوان مادران و پدران آینده) ضروری است.

۲. لازم است شایستگی های جنسیتی مهم که کسب آنها زمینه های استحکام بنیان خانواده را فراهم می سازد، در نظام تربیت رسمی و عمومی به نحوی گنجانده شود.

۳. تربیت رسمی و عمومی باید براساس مشی عدالت جویانه خود هم به تشابهات جنسی و هم به تفاوتها توجه داشته باشد.

۹. الگوی رایج تربیت رسمی و عمومی، در واقع یکی از محصولات دوران مدرنیته است، لذا به شدت تحت تأثیر نگاه سکولاریستی مدرنیته قرار گرفته است. مطلوب نگرش سکولار این است که مبانی و ارزش های دینی مبنای هیچ اقدام و سازوکارهای اجتماعی قرار نگیرند. یعنی نگاه حاکم در نظام تربیت رسمی و عمومی غربی، مبتنی بر عدم دخالت دین در تربیت است.

۱۰. یکی دیگر از انتقادات وارد بر الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی، به ویژه الگوی رایج در کشور ما، نگاه تفکیکی و گسسته به فرایند تربیت است.

براساس نگاه توحیدی به زندگی انسان، فرایند تربیت باید یک جریان پیوسته و یک پارچه باشد. امروزه این انسجام، بین دروس مدرسه دیده نمی شود. نبود این انسجام، ناکارآمدی نظام تربیت رسمی و عمومی را به دنبال خواهد داشت.

قبلا، اهل علم همه فیلسوف بودند و در چهارچوب فلسفه خود، در علوم دیگری هم تبحر داشتند. یعنی ارتباط همه علوم، با فلسفه به عنوان مادر علوم محفوظ بود. اما اکنون این ارتباط از دست رفته است. و در نتیجه، نتایج علوم مختلف با یکدیگر ناسازگار شده است. در آموزش و پرورش نیز برای اینکه انسجام آموزش ها حفظ شود، نیاز است که فلسفه ما و ارتباط دروس با این فلسفه روشن باشد.

تعریف تربیت رسمی و عمومی

تعریف تربیت رسمی و عمومی در ایران:

«بخشی از جریان تربیت که به شکل سازماندهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت صورت می پذیرد و با تأکید بر وجوه مشترک همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت متربیان در پی آن است تا آنان، مرتبه ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد».

سوالات

مزایای تربیت رسمی که باعث شده در قوانین بین المللی، بهره مندی از آن، حق مسلم همه آحاد جامعه محسوب شود، کدامند؟

اهم نقدهای وارد شده به مصادیق رایج تربیت رسمی و عمومی را نام ببرید.

تربیت بانکی به چه معناست و چگونه ایجاد می شود؟

از منظر اسلامی، چه نقدهایی به نظام تربیت رسمی و عمومی شده است؟